

در تکوین «تملق»: گفتاری انتقادی در تربیت و آموزش اخلاق

علی شیروانی شیری^۱، بابک شمشیری^۲، راحله سادات نبوی زاده^۳

چکیده

تملق از جمله صفات ناپسندی است که جنبه اجتماعی داشته و ظاهرگرایی، ریاکاری و نفاق را در جامعه گسترش می‌دهد. اهداف این پژوهش که از نوع کیفی است و با روش تحلیلی - استنباطی انجام شده عبارتند از: بررسی مفهوم، دلایل و ریشه‌های تملق‌گویی و پیامدهای آن، بازشناسی راهکارهای تربیتی برای مقابله با این رذیلت اخلاقی. برای نیل به اهداف مذکور، در این پژوهش، ضمن بررسی اجمالی ریشه‌های تاریخی این رذیلت اخلاقی، تمایز بین تملق و تمجید مورد بحث قرار گرفته و سپس، ریشه‌ها و مضرات تملق، بررسی شده است. در گام بعدی، با کنکاش در آیات، روایات و آراء اندیشمندان مسلمان، برخی روشهای مقابله با تملق‌گویی در قالب «راهکارهای تربیتی» پیشنهاد شده که مهمترین آنها عبارتند از آگاهی‌بخشی و معرفت‌افزایی نسبت به مضرات تملق، برخورد قاطع و علنی با تملق‌گویی، بی‌اعتنایی به تملق‌گو، جایگزینی فضای نقد به جای تملق و ترویج فرهنگ تمجید و سپاس.

کلید واژه‌ها: تملق، ستایش‌گری، تمجید، راهکارهای تربیتی، آموزش و تربیت اخلاقی.

۱. مدرس دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران، نویسنده مسئول، ali_shirvani@yahoo.com

۲. دانشیار دانشگاه شیراز، ایران.

۳. دبیر آموزش و پرورش، ایران.

دریافت: ۹۷/۱۱/۶ پذیرش: ۹۷/۱۱/۱۲

مقدمه

«تملق» ردیلتی اخلاقی است که به عصر حاضر منحصر نبوده و در فرهنگ ما، پیشینه‌ای دیرینه دارد. برخی ریشه‌های تاریخی این عادت ناپسند در ایران را، به دوران طولانی استیلای حکومت پادشاهی و تملق‌پروری سلاطین و امرا نسبت داده‌اند. اسناد تاریخی نشان می‌دهد که از دیرباز، شاعران و مدیحه‌سرایان در موقعیت‌ها و مناسبت‌های مختلف از جمله عید، تفریح، شکار و سفر، با عبارات و اشعار اغراق‌آمیز، به ثناگویی پادشاهان و حاکمان محلی می‌پرداختند و بدین ترتیب، فرهنگ تملق‌گویی و چاپلوسی را حتی در توده‌های مردم، ترویج می‌کردند. برخی شواهد حاکی از آن است که از قرن پنجم به بعد، تملق‌گویی علاوه بر درباریان و اطرافیان پادشاهان، در بین شعرا نیز رواج یافت. برای نمونه، می‌توان به مدح و ستایش افراطی شاعرانی چون عنصری از شاهان غزنوی و از جمله سلطان محمود اشاره کرد.^۱ بهرحال نكوهش تملق از جانب بزرگانی چون فردوسی، ناصر خسرو، نظامی و سعدی، نشان از رواج این صفت ناپسند در ادوار مختلف تاریخ ایران بوده است. مثلاً سعدی در اعتراض به ظهیر فاریابی که گفته بود:

نه کرسی فلک نه اندیشه زیر پای بوسه بر رکاب قزل ارسلان دهد

پاسخ داده است:

براه تکلف مرو سعدیا	اگر صدق داری بیار و بیا
تو منزل‌شناسی و شه راهرو	تو حَق‌گوی و خسرو حقایق‌شنو
چه حاجت که نه کرسی آسمان	نهی زیر پای قزل ارسلان
مگو پای عزت بر افلاک نه	گو روی اخلاص بر خاک نه

(سعدی، ۱۳۸۶: ۱۵۳)

در دوره صفویه نیز، تملق و چاپلوسی رواج فراوان داشته است. ژان شاردن^۲ سیاح معروف فرانسوی، داستانی را نقل می‌کند که در آن، شاه عباس به جهت تنبیه متملقان درباری، در مجلسی، سرقلیان‌ها را به جای تنباکو از سرگین الاغ پرمی‌کند و درباریان حاضر درحالی که به شدت سرفه می‌کردند، با لحنی چاپلوسانه از عطر و بوی خوش تنباکو تعریف می‌کردند (شاردن، ۱۳۴۵). عبید زاکانی نیز در رساله دلگشا، با ذکر داستان معروف «ندیم سلطان و بادنجان» رواج روحیه تملق‌گویی و چاپلوسی در آن دوران را به خوبی نشان می‌دهد (عبیدزاکانی، ۱۳۸۳).

^۱ - عنصری در مدح سلطان محمود غزنوی می‌گوید:

تو آن شاهی که اندر شرق و در غرب جهود و گبر و ترسا و مسلمان
همی گویند در تسبیح و تهلیل الهی عاقبت محمود گردان

^۲ - John Chardin

گرچه در طول تاریخ، انسانهای نیک‌سرشت همواره «تملق‌گویی و چاپلوسی» را نکوهش کرده‌اند؛ اما جامعه‌ی امروز بیش از هر زمان دیگر، به تبیین آسیب‌ها و مضرات این عمل سخیف، نیازمند است. امروزه، تملق‌گویی‌ها در چهاردیواری قصرهای پادشاهان یا لابلای دیوان شاعران مجیزگو، محصور نمی‌مانند و به مدد رسانه‌های گوناگون، به سرعت در جامعه منتشر شده و بذر تزویر و نفاق را می‌گسترانند.

از آنجا که تملق هم در روابط شخصی افراد و هم در نهادها و اماکن اجتماعی، به‌عنوان یکی از آفات و موانع رشد و ترقی محسوب می‌شود؛ شایسته است که همه دلسوزان جامعه، به ویژه اصحاب تعلیم و تربیت، ابتدا در تبیین پیامدهای منفی آن قلم‌فرسایی کنند و در گام بعدی، با استمداد از تعلیم و تربیت به ویژه قلمرو تربیت اخلاقی، برای مقابله با آن، راهکارهایی ارائه نمایند. به منظور برداشتن گامی در این مسیر، تلاش گردیده که در این نوشتار، پس از تحلیل مفهوم و بررسی ریشه‌های تملق و تبیین تمایز آن با صفت حمیده «تمجید»، پیامدهایی منفی این فعل ناپسند، معرفی گردد و در گام پایانی، با استناد به آموزه‌های دینی، و با روش تحلیلی-استنباطی، راهکارهایی تربیتی برای مقابله با آن پیشنهاد شود.

مفهوم تملق

در لغت‌نامه‌های معروف فارسی، ذیل واژه «تملق» به چنین تعاریفی برمی‌خوریم: «به دروغ و ریا و تظاهر سخنی گفتن یا کسی را ستودن یا اظهار کوچکی و ارادت نمودن» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۷۹۵۸)؛ «چرب‌زبانی، چاپلوسی و اظهار فروتنی» (عمید، ۱۳۶۹: ۶۱۷)؛ «با تواضع و چرب‌زبانی و خوش آمدگویی دیگری را فریب دادن» (معین، ۱۳۸۰: ۱۲۶۳، ج ۱). در قرآن کریم، واژه «املاق» برای توصیف انسان‌های فقیر و کم‌مایه‌ای بکاررفته است که برای کسب درآمد به چاپلوسی و تملق رومی آورد (مجمع‌البیان، ذیل آیه ۱۵۱ سوره انعام).

حضرت علی (ع) در کلامی کوتاه اما روشن‌گر، می‌فرماید: ستودن بیش از آنچه شخص سزاوار آن است، چاپلوسی و کم‌تر از آن، درماندگی یا حسد است^۱ (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۴۷). از این جمله حکیمانه، چنین استنباط می‌شود که مدح و ثنا از شخص دیگر، ممکن است سه حالت به خود بگیرد: گاه حمد و ثنا فراتر از صفات و توانمندی‌های واقعی فرد بیان می‌شود که این همان «تملق» است. در نقطه مقابل، اگر در تعریف و توصیف از شخصی، حق مطلب ادا نشود و ابعاد واقعی شخصیت فرد توصیف نشود، نشانگر درماندگی و ناتوانی فرد در بیان واقعیات و یا حاکی از حسدورزی و تنگ‌نظری گوینده نسبت به مدح‌شونده است. اما در حالت سوم، ستایشگری به معنی مثبت آن، به ذهن متبادر می‌شود؛ یعنی توصیف واقعی، عادلانه و خالی از منفعت‌طلبی شخصی، از صفات و ویژگی‌های مثبت و سازنده فرد به جهت تمجید و تجلیل و نهایتاً ترویج فضایل اخلاقی.

^۱ - الثناء بأكثر من الإستحقاق ملق و التقصير عن الإستحقاق عی أو حسد.

با این اوصاف، می‌توان چنین نتیجه گرفت که برای تمایز تملق و چاپلوسی از تمجید و ستایش‌گری، معیار مشخصی را باید در نظر گرفت. در تملق، اساس گفتار بر دروغ، ریا، تظاهر و فریب بنا شده و اصولاً صفات و فضیلتی که تملق‌گو برمی‌شمارد یا در فرد مورد تملق وجود ندارد یا تملق‌گو در آن مبالغه می‌کند و از کاه، کوه می‌سازد. در چنین وضعیتی، تملق‌گو هدفی جز کسب امتیاز از فرد مورد تملق ندارد. به زبان دیگر، هدف تملق‌گو آن است که در نزد ستایش‌شونده برای خود جایگاهی کسب کند و یا با ترفیع کاذب مقام و منزلت وی، موقعیت فعلی خویش را ارتقا بخشد.

اما در تمجید یا ستایش‌گری، هدف ستایشگر، تشویق، تحسین و تکریم فردی است که با انجام عملی اخلاقی و ستوده، به اشاعه و ترویج فضیلتی خاص در سطح جامعه، همت می‌گمارد! یعنی تمجیدگر با مدح تحسین‌گونه شخص مورد نظر، هم شخص را تمجید می‌کند و هم عمل را و بدین سان، گامی بلند در ترویج فضیلت مورد نظر، برمی‌دارد. در باب تفاوت تملق و تمجید، ملا احمد نراقی می‌گوید:

«.. مدح صفتی است خوب و عملی است مرغوب و باعث حصول محبت، و موجب دوستی و الفت؛ خصوصاً هر گاه در غیاب ایشان بوده باشد، موجب سرور در دل برادر مؤمن می‌شود و ثواب آن بسیار است. و احادیث در ثواب خصوص مدح نیز رسیده. چنان که مروی است که جمعی ستایش بعضی از مردگان را کردند، حضرت رسول (ص) فرمود: بهشت از برای شما واجب شد. و وارد شده که هر یک از فرزندان آدم را همنشینانی چند از ملائکه هست. پس اگر برادر مسلم خود را به نیکویی یاد کرد ملائکه گویند: مثل این از برای تو باد! لیکن مخفی نماند که هم چنین نیست که هر گونه مدح و ستایشی خوب و پسندیده باشد بلکه این در صورتی است که به آنچه مدح می‌کند درست و حقیقت باشد (نراقی، ۱۳۸۷: ۴۸۵).

بنابراین، حمد و ثنا در مفهوم مثبت یا همان تمجید و ستایش، یکی از فضائل اخلاقی است که اگر بر پایه صداقت و واقعیت باشد نوعی سپاس و شکرگزاری قلمداد می‌شود. دلیل این مدعا اینکه، خداوند از پیامبر (ص) و مومنان می‌خواهد تا به بیان نعمت‌های الهی پردازند؛ زیرا این کار نوعی سپاس و ستایش است: *وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ* (ضحی، آیه ۱۱). بازگو کردن نعمت با زبان، حاکی از نهایت شکر و سپاس باشد، نه غرور و برتری‌جویی (برگزیده تفسیر نمونه، ج ۵، ص: ۵۲۹).

همچنین باید اذعان کرد مدح یا منقبت در مفهوم مثبت آن و توسط شاعران خوش ذوق، مورد تأیید پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) بوده است. این گونه اشعار، به موجب اعتقاد به ولایت و محبت به رسول اکرم (ص) و خاندان پاک او که اسوه‌های حسنه‌ی اخلاق الهی به شمار می‌آیند، سروده می‌شد. در عصر رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) شاعرانی را می‌توان نام برد که مورد علاقه آنان بوده‌اند، مانند: حسان،

^۱ - این جمله معروف از علی شریعتی، نمونه کاربرد کلمه ستایش‌گر در مفهوم مثبت است: «ستایش‌گر معلمی هستم که اندیشیدن را به من بیاموزد، نه اندیشه‌ها را.»

فرزدق و دعبل. مدح و ستایش این گروه، در شناساندن مقام و منزلت اولیای خدا بوده است؛ که خلفای اموی و عباسی سعی در کتمان و انکار آن داشتند (مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۷).

ریشه‌ها و دلایل تملق

پس از بررسی اجمالی مفهوم تملق و تمایز آن با تمجید، باید قدری نیز در باب «ریشه‌های تملق» سخن گفت. غزالی، از جمله اندیشمندان مسلمان است که به تحلیل علل تملق پرداخته است. وی، ایجاد انگیزه‌های تملق را عمدتاً به فرد تملق‌پذیر نسبت داده و دلایلی را برمی‌شمارد که مدح و تملق را در مذاق فرد تملق‌پذیر خوشایند می‌سازد:

«... علت اول آن است که انسان کمال‌گرا است و ستایش را دلیل کمال می‌داند و با شنیدن آن آرام می‌شود. دوم این که ستایش دلالت می‌کند که دل ستایش‌کننده ملک و مسخر وی است و در دل او برای آن شخص محلی و جاهی است و جاه محبوب است. علت سوم این است که حمد و ثنا برای او بشارتی است، چون دل‌های دیگر صید وی خواهند شد. و علت چهارم این که ستایش‌کننده مقهور وی است به حکم حشمت و حشمت نیز محبوب است (غزالی، ۱۳۸۴: ۶۱۱).

ملاحظه نراقی نیز همچون غزالی، مهمترین دلیل ستایش‌پذیری را «کمال‌طلبی و نیل به محبوبیت بیشتر» می‌داند:

«... اول برخوردن به کمال، چون هر کسی رسیدن به کمال را ذاتاً دوست دارد؛ بنابراین هرگاه مدح و ثنای دیگران باعث توجه او به کمال خود شود، در او لذت و نشاطی ایجاد می‌شود. دوم اینکه شخصی که مدح و ثناگو باشد به نوعی دو ستار شخص مورد حمد و ثنا واقع شده است. دلیل سوم آن است که ذکر اوصاف حمیده و مدح کردن کسی، باعث صید دل‌های دیگران نیز می‌شود خصوصاً هرگاه ثناگو کسی باشد که مردم به قول او اعتماد داشته باشند. و چهارم آن است که انسان نزد دیگران از شکوه و هیبت برخوردار است که بی‌اختیار زبان او به مدح گشوده می‌شود (نراقی، ۱۳۸۷: ۵۱۵).

ادله فوق، عمدتاً به فرد تملق‌شونده بر می‌گردد. در ادامه به برخی علل و انگیزه‌هایی اشاره می‌گردد که به فرد تملق‌گو مربوط می‌شود:

۱- میل به ارتقاء مقام: گرچه میل به ارتقاء و پیشرفت، در انسان امری ذاتی و پسندیده محسوب می‌شود؛ اما گاه انسان خواهان پیشرفتی فراتر از ظرفیت و شایستگی خویش است و این همان است که به «جاه‌طلبی» تعبیر می‌شود. در پاره‌ای از موارد نیز انسان، برای نیل به مقاصد خویش، تعجیل نموده و به راه‌های غیر متعارف و غیر اخلاقی متوسل می‌شود که تملق یکی از آنهاست.

۲- احساس ضعف و ناتوانی فکری و عملی: ریشه‌ی برخی از تملق‌ها در این است که تملق‌گویان، در خود احساس ضعف و ناتوانی فکری و عملی می‌کنند. این احساس، گاه ریشه در شخصیت، افکار، عقاید و پیشینه‌ی خود آنها دارد و گاه از فضای عمومی جامعه‌ی القاء می‌شود. در هر حال، فرد ضعیف، برای جبران کاستی‌های خود به دنبال راه‌حل می‌گردد و البته راه‌حل‌های آسانی هم‌چون تملق، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرند.

۳- تلاش برای حفظ مقام و موقعیت: عده‌ای بر این باورند که «حفظ مقام» مهمتر از به دست آوردن آن است. با توجه به این موضوع، یکی از روش‌های رایج حفظ مقام، عبور از مرزهای اخلاقی و پناه بردن به تملق است.

۴- نیل به موفقیت و کسب امتیاز بدون زحمت و تلاش: آسوده‌طلبی، تن‌پروری و عدم برخورداری از روحیه تلاش‌گری، یکی از دلایلی است که برخی افراد را به تملق‌گویی صاحبان زر و زور وا می‌دارد. (عباس‌زادگان و رضایی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۷).

آسیب‌های فردی و اجتماعی تملق

تشریح تبعات و پیامدهای منفی حاصل از وجود و رواج تملق در یک جامعه، به ایضاح قبح و زشتی عمل و عینی‌سازی مضرات آن کمک می‌کند. در این بخش، برخی مضرات آشکار تملق بیان گردیده است:

۱- به محاق رفتن واقعیت: چنانچه در بررسی معنی و مفهوم تملق اشاره شد، تملق و ثناگویی معمولاً مبتنی بر واقعیات نبوده و نوعی دروغ‌پردازی و کتمان واقعیت‌ها به‌شمار می‌آید. نتیجه چنین جریانی، پوشیده ماندن واقعیات جامعه در پس ابرهای تیره‌ی تظاهر و چاپلوسی است.

۲- انسداد مجاری نقد و جلوگیری از تضارب آراء: ترویج فرهنگ تملق و چاپلوسی، امکان نقد منصفانه و تضارب آراء را از بین برده و نهایتاً جریان سالم رشد فکری افراد و توسعه حقیقی جامعه را مختل می‌سازد.

۳- ترویج رذایل همجوار با تملق همچون ریا، نفاق و دروغ‌گویی: تملق یعنی پوشاندن عامدانه واقعیات، از طریق بیان محاسن غیرواقعی و یا کتمان ضعف‌های ستایش‌شونده و بیان عباراتی مدح‌گونه که راوی، به آنها اعتقاد قلبی ندارد و صرفاً جهت نیل به اهداف خود آنها را بیان می‌کند. این رویه، به تدریج بذر دورویی و ریا را در نهاد تملق‌گو، تملق‌پذیر و ناظران و شنوندگان می‌کارد. با مرور زمان و استمرار این عمل، فرهنگ ریا و دورویی در اذهان افراد جامعه نهادینه می‌شود.

۴- افزایش رقابت ناسالم و تضعیف شایسته سالاری: رواج تملق در مجامع و نهادها مختلف، نوعی رقابت در چاپلوسی و مجیزگویی را موجب می‌شود؛ به گونه‌ای که بازیگران این عرصه، مدام بر میزان تملق خویش می‌افزایند ضمن آنکه تلاش می‌کنند به روشهای مختلف، سایر تملق‌گویان را از میدان به در کنند. یکی از پیامدهای منفی این رقابت ناسالم، «بی‌تفاوتی» انسان‌های پاک سرشت و متعهدی است که تمایلی برای ورود به این رقابت غیراخلاقی نداشته و به تدریج، در کنج انزوا قرار می‌گیرند؛ و این یعنی مجال یافتن افراد کم‌توان، بی‌صلاحیت و کم‌ظرفیت.

۵- شیوع حس بی‌اعتمادی در جامعه: در پی رخ دادن تملق، اعتماد متقابل بین تملق‌گر و تملق‌پذیر از بین می‌رود؛ چون هردوی آنها بر غیرواقعی بودن ادعاهای مطرح شده، واقفند. با تکرار این عمل و عمومیت یافتن آن در سطح جامعه، حس بی‌اعتمادی، از حوزه بین دو فرد فراتر رفته و به لایه‌های مختلف اجتماع تسری می‌یابد.

۶- بروز آسیب‌های شخصیتی برای تملق‌گر: تکرار صفت مذموم تملق، فرد چاپلوس را به ورطه «تلون مزاج» و «سستی عقیده» می‌افکند. ضمن آنکه فرد تملق‌گو، گاه چاره‌ای جز فروتنی ساختگی و تضعیف شخصیت خویش ندارد و حتی اعتبار و وقار خود را قربانی تملق‌گویی می‌کند. به عبارت دیگر، فرد تملق‌گو در راستای نیل به اهداف خویش، هرچاکه مجبور به انتخاب بین حفظ کرامت انسانی و خوشامد فرد ستایش‌شونده باشد، معمولاً شق دوم را انتخاب می‌نماید. این رویه، موجب می‌شود که فرد ستایش‌گر، به تدریج خود را خفیف و بی‌اعتبار نماید^۱؛ از این بابت است که از اصطلاح «خفت‌طلبی» و نه «خفت‌پذیری» به عنوان یکی از پیامدها و نتایج تملق یاد می‌شود (عباس‌زادگان و رضایی‌زاده، ۱۳۹۰: ۳۵ و ۳۶).

۷- ایجاد کبر و غرور در تملق‌پذیر: از آنجا تملق‌گویی و چاپلوسی، نوعی تشویق و تأیید برای افراد تملق‌پذیر، محسوب می‌شود؛ ممکن است پس از مدتی، این صفات کاذب، به باور تبدیل شده و آنها خود را برتر از دیگران پندارند. لذا غرور و کبر خطرناک‌ترین پیامد برای افراد تملق‌پذیر است. امیرمؤمنان (ع) در تبیین مضرات چاپلوسی می‌فرماید: كَثْرَةُ الثَّنَاءِ مَلَقٌ، يُحْدِثُ الزَّهْوَ وَ يُدْنِي مِنَ الْغِرَّةِ؛ (غررالحکم: ۷۱۱۹) بسیار ستایش کردن از افراد، چاپلوسی است که تکبر را سبب می‌شود و شخص را از عزت دور می‌سازد. همچنین حضرت علی (ع) در نامه‌ی مشهور خویش به مالک اشتر فرمان می‌دهد که به پاک‌دامنان و راست‌گویان پیوند و آن‌ها را عادت‌ده که تو را بی‌جا مدح نگویند و تملق نکنند، و تو را بر کاری که نکرده‌ای نستانند زیرا مدح فراوان خودپسندی می‌آورد و سرانجام به غرور می‌کشاند (نهج‌البلاغه، ترجمه دشتی، ۱۳۷۹).

^۱ - محمود حکیمی در کتاب «هزار و یک حکایت تاریخی» در باب تحقیر شخصیت افراد تملق‌گو می‌نویسد: یکی از شاعران بذله‌گو مردی چاپلوس بود به نام حسن بیگ ترکمان. که شاه او را «سگ لوند» لقب داده بود. یک روز شاه به شکار رفته و حسن بیگ را همراه نبرده بود. شاعر چاپلوس این بیت معروف را بدین مناسبت برای او فرستاد:

سحر آدمم به کویت به شکار رفته بودی
تو که سگ نبرده بودی به چه کار رفته بودی؟

راه کارهای تربیتی برای مبارزه با تملق گویی

پس از بیان مضرات و آسیب‌های فردی و اجتماعی تملق، اولین پرسشی که به ذهن متبادر می‌گردد این است که چگونه می‌توان با این رذیلت اخلاقی مبارزه کرد. با کنکاش در آیات، روایات و آراء اندیشمندان مسلمان، که در باب تملق وجود دارد، می‌توان روشهای مقابله با آن را نیز استنباط نمود. پس به اصطلاح رایج در تعلیم و تربیت امروز، می‌توان «دلالت‌های تربیتی» مقابله با این رذیلت اخلاقی را در قالب «راهکارهای تربیتی» و در بستر «تربیت اخلاقی» جستجو کرد.

نگاهی به آراء اندیشمندان متقدم اسلامی نیز نشان می‌دهد که اکثر آنها، یکی از وظایف مهم تعلیم و تربیت را نهادینه کردن فضایل اخلاقی و کاهش رذایل قلمداد کرده‌اند. برای نمونه، غزالی وظیفه تربیت را چنین تبیین می‌کند: «تربیت این است که مربی، اخلاق بد را از آدمی بازستاند و به دور اندازد و اخلاق نیکو جای آن بنهد (غزالی، ۱۳۸۴: ۵۲). خواجه نصیرالدین طوسی نیز در باب رسالت اخلاقی تربیت چنین نوشته است: «تربیت صنعتی است که از طریق آن مدارج عالیه انسانی فراهم می‌آید و پست‌ترین مراتب انسانی به کامل‌ترین رتبه خود می‌رسند (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۰۷). ابن مسکویه نیز بر این باور است که انسان در پرتو تربیت اخلاقی از رذایل و صفات نکوهیده می‌رهد و به فضایل و خصلت‌های ستوده آراسته می‌گردد (از بهشتی و دیگران، ۱۳۸۶: ۴۴). بنابراین، اگر تربیت اخلاقی را «برانگیختن، فراهم‌ساختن و بکار بستن سازوکارهای تربیتی در جهت شناختن و شناساندن فضایل و رذایل و زمینه‌سازی برای ایجاد نگرش و روی آوردن و تقید متعلمان به اخلاق حسنه» (بهشتی، ۱۳۸۱: ۱۸) تعریف کنیم، برای داشتن جامعه‌ای عاری از تملق، باید دست به دامن تربیت اخلاقی شد. البته، نکته قابل ذکر آنکه، تربیت اخلاقی نیز همچون تربیت در معنای عام، به دو شکل رسمی و غیررسمی، قابل تصور است. آنچه در ادامه این نوشتار و تحت راهکارها و روشهای تربیت اخلاقی خواهد آمد، در هر دو شکل تربیت، قابل استفاده خواهد بود؛ چه برای مربیان و دست‌اندرکاران نظام رسمی تعلیم و تربیت و چه برای هر انسان سلیم‌النفس و اخلاق‌محوری که خواهان نهادینه شدن اخلاق حسنه در سطح جامعه است.

راهکار اول: آگاهی‌بخشی و معرفت‌افزایی نسبت به مضرات تملق

به نظر می‌رسد، اولین وظیفه مربی یا هر انسان اخلاق‌مداری که قصد مقابله با رذیلت ناپسند چاپلوسی و تملق را دارد، این است که ابعاد مختلف موضوع را برای متربیان یا کسانی که احیاناً دچار عادت نکوهیده تملق‌گویی شده‌اند، روشن نماید. برای تحقق اصل فوق، با استناد به آموزه‌های دینی، حداقل دو روش ذیل قابل استنباط است:

روش اول، آگاهی‌بخشی در این مورد که «حمد و ستایش واقعی در درجه اول سزاوار خداوند متعال است». علامه طباطبائی در تفسیر سوره حمد و تبیین «ال» در «الحمد لله»، تأکید می‌کند که «همه چیز مخلوق خداست و همه مخلوقات از آن جهت که مخلوق خدایند واجد حُسن‌اند و خداوند آن‌ها را از سر اختیار آفریده است؛ به علاوه خدا دارای اسمهای نیکوست و بنابراین همه زیبایی‌ها از اوست و او هم در افعال و هم در اسماء مورد حمد و ستایش است و چون هر امر زیبایی که حمد به آن تعلق می‌گیرد، از خداست، پس جنس حمد و همه

حمدها از آن اوست. ایشان این مطلب را از دیدگاه فلسفی چنین توضیح داده است: از آنجا که معلول، کمال خود را از علتش اخذ می‌کند، هرگونه حمدی که بدان نسبت داده شود، درواقع حمدِ علتِ آن است، بنابراین بازگشت هر حمد و ثنایی به ذات پروردگار است» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۴).

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ فَرَحُوا بِمَا اتَّوُوا وَيَجُوبُونَ أَنْ يَحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»: (ای پیغمبر) مپندار آنهایی که به کردار زشت خود شادمانند و دوست دارند که مردم به اوصاف پسندیده‌ای که هیچ در آنها نیست آنها را ستایش کنند، از عذاب خدا رهایی دارند؛ که آنها را عذابی دردناک خواهد بود. (آل عمران: ۱۸۸). در تفسیر این آیه، قید شده است: «دلیلی ندارد انسانها، برای پیشرفت خود از راه‌های انحرافی وارد شوند و به کاری که انجام نداده‌اند تشویق گردند؛ آنها می‌توانند در پرتو قدرت خداوند آسمان و زمین، با استفاده از طرق مشروع و صحیح به پیشروی خود ادامه دهند و نیز افراد بدکار و منافق که می‌خواهند از طریق انحرافی [تملق] به جایی برسند، تصور نکنند که از مجازات پروردگاری که بر تمام هستی حکومت می‌کند، نجات خواهند یافت. (تفسیر نمونه، ذیل آیه)

در همین راستا، امام علی (ع) در کلامی صریح به بندگان خدا تأکید می‌کند که در هنگام گرفتاری، تنها با خداوند معامله کنید: «إذا املقتم فتاجروا الله بالصدقه (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۸). امام حسین علیه‌السلام نیز در فراز پایانی دعای عرفه، تملق را تنها در حضور خداوند و برای خداوند صحیح می‌داند: «يَا مَنْ أَذَاقَ أَحْبَاءَ حِلَاوَةَ الْمَوَانِسَةِ، فَقَامُوا بَيْنِي دِيَهٍ مَمْلَقِينَ...». ای آن که شیرینی آنست را به دوستان چشاندی تا تنها در حضور تو به تملق بایستند.

بنابراین، عدم آگاهی و غفلت بشر، گاهی باعث می‌شود که برای رفع حاجت و نیازمندی‌های خود، با ستودن اغراق‌آمیز و تملق‌گونه هموعان خود، به غیر خدا متوسل شود. در صورتی که تنها خداوند است که از نیازهای واقعی انسان مطلع است و اگر بنده مستقیماً از او بخواهد و حتی بنگانی که نیازمندی‌هایشان را به دلیل عدم آگاهی از او نمی‌خواهند، بدون منت برطرف می‌کند: يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ؛ يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ؛ وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ؛ تَحَنُّنًا مِنْهُ وَرَحْمَةً! (دعای ماه رجب). در نتیجه با آگاهی و کسب معرفت مبنی بر این که دارنده همه چیز و دهنده‌ی بی‌منت خداوند متعال بی‌شریک است، انسان به منزلت و کرامت و شرافت بالای خود پی می‌برد و خود را در مقابل دیگران و برای بدست آوردن متاع کم‌ارزش خوار و خفیف نمی‌کند.

روش دوم، آگاهی بخشی نسبت به مضرات تملق است. در اینجا، مربی با تشریح پیامدهای تملق، نسبت به عواقب آن هشدار می‌دهد. در سطور قبلی، به بخشی از مضرات و آسیب‌های تملق‌گویی، اشاره شد. وجود همین مضرات آشکار و پنهان است که پیامبر (ص) برای هشدار خطر تملق برای تملق‌شونده، از تعابیری چون «سر بردن» و «تیغ بر گلو نهادن» استفاده می‌کند: «ایاکم و المدح؛ فانه الذبح»: از مدح و

^۱- ای که عطا کنی به هر که از تو خواهد؛ ای که از روی کرامت و مهرورزی عطا کنی به کسی که از تو نخواهد؛ و تو را نشناسد.

ستایش پرهیزید، که آن سر بریدن است (نهج الفصاحه، ۱۳۶۲: ۱۰۰). مولانا، خطرناک بودن تملق‌گویی برای فرد تملق‌پذیر را به «زهر» تشبیه می‌کند:

مشرق و مغرب که نبود بی‌قرار چون کنند آخر کسی را پایدار

تو بدان فخرآوری کز ترس و بند چابلوست گشت مردم روز چند

هر که را مردم سجودی می‌کنند زهر اندر جان او می‌آکنند

(مثنوی معنوی، ۱۳۸۹: ۶۱۰)

نراقی نیز به لزوم آگاهی‌بخشی نسبت اغراض پنهان تملق‌گویی، تأکید دارد:

«... هر گاه کسی مدح انسان را می‌گوید خصوصاً اگر در حضور شخص باشد خالی از غرض نیست. و این خوش‌آمدگویی (تملق) او دامی است که برای دین یا دنیای شخص گسترده است و مسکین کسی است که به دامی که در راه او گذارده باشند، شاد شود. احمق کسی است که منافقی در حضور او دروغی چند بر هم بیافد، و مردم همه بر این مطلع باشند، و کذب او را بدانند، با وجود این او را از این مدح خوش آید، و از این خوش‌آمد لذت برد، با آن که بداند از عقب او چه می‌گویند». (نراقی، ۱۳۸۷: ۵۱۶).

راهکار دوم: برخورد قاطع و علنی با تملق‌گویی

پس از آگاهی‌بخشی و معرفت‌افزایی نسبت به مضرات تملق، یکی از راهکارهای موثر، برخورد قاطع و علنی با تملق‌گویی است. این دستور روشن پیامبر (ص) است که «به چهره مداحان خاک پاشید»؛ دستوری که از سوی شاگردان راستین مکتب تربیتی پیامبر (ص) عیناً اجرا می‌شد. چنان که مردی مقابل یکی از خلفا به تملق وی پرداخت. مقدار که در آن مجلس حاضر بود مشتکی خاک برداشت و به چهره‌ی آن مرد پاشید و گفت: رسول خدا (ص) فرمود: «إِذَا لَقَيْتُمُ الْمَدَاحِينَ فَاحْتَوْا فِي وُجُوهِهِمُ التُّرَابَ». بدیهی است منظور از روایاتی که به خاک‌پاشیدن به صورت یا دهان مداحان امر می‌کنند، مداحانی هستند که رودرروی دیگران آن‌ها را به ویژگی‌هایی که فاقد آن هستند مدح می‌کنند و از این راه امرار معاش می‌نمایند. با این که پیامبر (ص) در پاره‌ای از اشعار و سخنرانی‌ها و گفت‌وگوهای رودررو مدح‌شده‌اند، با

^۱ - جامع السعادات، محمد مهدی نراقی، ص ۳۶۱

این وجود آن حضرت به صورت مداحان خاک نپاشیده و آن‌ها را از این کار منع نکرده‌اند. از این رو، مدح افراد به خاطر صفات خوبی که واقعاً دارا هستند مانعی ندارد، به‌ویژه در صورتی که هدف از مدح یاد شده، تشویق و ترغیب دیگران به صفات و کارهای پسندیده باشد (رحیمی، ۱۳۸۶: ۱۱). به نظر می‌رسد ملاحظه و شفقت در برخورد با ستایش‌گران حرفه‌ای، راه‌های نفوذ تدریجی این فرهنگ را در سطوح مختلف جامعه باز می‌کند. لذا براساس دستور حضرت رسول اکرم (ص)، این برخورد باید قاطع و علنی باشد.

در راستای برخورد با کلام‌های ستایش‌آمیز، یکی از روش‌های مرسوم که توسط اولیای الهی نیز بکار می‌رفت، «کوتاه کردن کلام مبالغ آمیز» بود. برخی اوقات ممکن است فردی به صورت سهوی دچار زیاده‌گویی و تملق شود. برای پیشگیری از این اشکال، بهترین روش، کوتاه کردن کلام‌های ستایش‌آمیز است. امام سجاد (ع) برای مقابله با تملق، روشی حکیمانه پیشنهاد می‌کنند. ایشان تأکید دارند که اگر مؤمن توسط دیگری ستوده شود، باید از آن‌چه که دیگری نمی‌داند و به این دلیل او را به پاکی می‌ستاید، هراسان شده و علناً یعنی در حضور ستایش‌کننده [از خداوند آموزش طلبد (همان)]. این روش، عملاً موجب طرد ستایش‌گر می‌شود؛ چون نه تنها در اثر عمل خود جواب و رویکرد مثبتی را از طرف مقابل دریافت نمی‌کند؛ بلکه با ایجاد سردی و دلهره در ستایش‌شونده‌ی مورد نظر، جواب برعکس می‌گیرد. از نظر نراقی نیز، راهکار عملی مقابله با تملق آن است که «وقتی کسی مدح انسان را می‌گوید از آن روی گرداند و سخن او را قطع کند ... و آن‌چه مقصود او است به عمل نیاورد» (نراقی، ۱۳۸۷: ۵۱۷).

راهکار سوم: بی‌اعتنایی به تملق‌گو

گرچه در مواردی، برخورد علنی و صریح با تملق‌گویی لازم است، اما در برخی شرایط، بی‌اعتنایی به رفتار تملق‌آمیز، خود روشی موثر است که به اصطلاح روان‌شناسی، «خاموشی» نامیده می‌شود. به نظر می‌رسد اگر تملق‌گویی در برخی افراد به صورت عادت درآید و علناً با تزویر و ریا در آمیخته باشد، همان راهکار اول، یعنی برخورد قاطع و تند لازم باشد؛ اما اگر، فردی سهواً، تعریف و تمجید از دیگری را با تملق درآمیزد، «بی‌اعتنایی» روشی موثر خواهد بود. بدین ترتیب، این‌گونه افراد، گفتار خود را غیر مؤثر و تحقیرآمیز می‌یابند و سعی می‌کنند رفتارهای مناسبی را جایگزین رفتار پیشین خود کنند. در مقابل، توجه و نیز پاسخ‌دهی مثبت به رفتارهای مناسب و اصلاح شده این‌گونه افراد، روش مکمل برای تکنیک خاموشی است که در اصطلاح روان‌شناسان «تقویت مثبت» نام دارد (پورفلاحی، ۱۳۸۶: ۹۹).

راهکار چهارم: جایگزینی فضای نقد به جای تملق

چنانچه گفته شد، ترویج فرهنگ تملق و چاپلوسی، ابعاد واقعی شخصیت افراد را پنهان کرده و امکان نقد و اصلاح معضلات شخصیتی را از بین می‌برد؛ درحالی که در آموزه‌های اسلامی تأکید شده که انسان مومن، برای برادر ایمانی خود، مانند آئینه عمل می‌کند^۱ و عیب و حسن وی را با هم نشان می‌دهد تا امکان خودشکستن یا همان «خوداصلاحی» همواره فراهم باشد:

«آینه از نقش تو بنمود راست خود شکن، آئینه شکستن خطاست.»

(مخزن الاسرار، نظامی، ۱۳۸۱)

بنابراین، با تغییر فضای تملق‌گویی و درخواست از دوستان و اطرافیان جهت بازگویی نقایص و اشکالات نگرشی و رفتاری، فرصت خودشناسی از منظر دیگران فراهم می‌شود. اصولاً نقش نقد و انتقاد بر همین پایه استوار است تا دیگری به بازشناسی خود از منظر دیگران پردازد.

غزالی، انسان‌ها را در شنیدن مدح و ذم [یا با قدری مسامحه «نقد»] به چهار دسته تقسیم کرده و وارسته‌ترین افراد را گروهی می‌داند که انتقاد مذمت‌گونه را با آغوش باز می‌پذیرند و از ستایش بیزارند:

«درجه‌ی اول عموم مردم‌اند که با ستایش شاد می‌شوند و شکر می‌گویند و با مذمت خشم می‌گیرند و به مکافات مشغول می‌شوند که بدترین درجه است. درجه‌ی دوم، پارسایان هستند که با مدح شاد می‌شوند و به ذم خشمگین می‌شوند ولی به معاملت اظهارنکنند و هر دو را به ظاهر برابر دارند ولی به دل یکی را دوست دارند و یکی را دشمن. درجه‌ی سوم درجه‌ی متقیان است که هر دو را برابر دارند هم به دل و هم به زبان و از مذمت خشمگین نمی‌شوند و ستایش کردن را قبول نمی‌کنند. درجه‌ی چهارم درجه‌ی صدیقان است که ستایش‌کننده را دشمن می‌دانند و نکوهنده را دوست دارد که از او سه فایده گرفتند. اول این که عیب خود را از او شنیده‌اند. دوم این که مدح‌کننده حسنات خود به ستایش شونده هدیه می‌کند و سوم این که ستایش‌شوندگان را بر پاک ماندن از عیب‌ها ترغیب می‌کنند (غزالی، ۱۳۸۷: ۶۱۴).

راهکار پنجم: ترویج فرهنگ تمجید و سپاس

چنانچه گفته شد برخی ستایش‌ها، جهت‌گیری حق‌شناسانه و تربیتی دارد و آلوده به ریا، مصلحت‌اندیشی و منفعت‌طلبی نیست. از سوی دیگر، انسان‌ها به طور فطری از شنیدن عبارت‌های ستایش‌آمیز لذت برده و در اعمال نیک خویش مصمم‌تر می‌شوند. پس باید توجه داشت

^۱ پیامبر خدا(ص) فرمود: «المؤمن مرآت المؤمن» (قضاعی، ۱۳۸۱: ۵۴)

که تشویق و تحسین و تجلیل از شایستگان، بستر ساز پیشرفت و تعالی فردی و اجتماعی خواهد بود. هر چند کسی که به مردم نیکی می کند، پاداشش را از خدا می خواهد و قدرشناسی مردم نباید او را از انجام نیکی ها سرد و بی انگیزه کند^۱، اما این نکته، وظیفه قدرشناسی از افرادی را که به دیگران خدمت و احسان می کنند، کم رنگ نمی گرداند. خودداری از سپاس، موجب منصرف شدن نیکوکاران از عمل خیر می شود و این، نوعی «رهزنی» در کار خیر است. امام صادق(ع) می فرماید: «لعن الله قاطعی سبیل المعروف و هو الرجل یصنع الیه المعروف فتکفره فیمنع صاحبه من ان یصنع ذلک الی غیره (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۳۹) «خدا لعنت کند رهنان راه معروف و نیکی را؛ آن که به او خوبی می شود و او ناسپاسی و کفران می کند. در نتیجه آن نیکوکار را مانع از آن می شود که به دیگری نیکی کند». بهر حال باید توجه داشت برخی افراد، بهترین پاداش و مشوق را همان رضایت و آرامش خاطری می دانند که از راه انجام تکلیف الهی در خود احساس می کنند و غالب مردم به این مرحله از کمال نرسیده و احتیاج به تحسین، ستایش و قدردانی دارند (سبحانی نیا، ۱۳۸۹).

نتیجه گیری

گرچه تملق گویی مختص جامعه ما نیست و نشانه های آن در بسیاری از جوامع دیده می شود^۲، اما در کشور ما، تملق، ریشه هایی تاریخی - فرهنگی داشته و مقابله با آن، کار چندان آسانی نیست. امروزه، کم نیست مجالس و همایش هایی که وقتی با حضور مدیری ارشد یا مقامی وزارتی همراه می گردد، برخی مجریان «بادمجان دور قاب چین» و بعضی زیردستان چاپلوس و «نان به نرخ روز خور»، با لحنی مشمئز کننده، چنان مدح و ثنایی از شخصیت و عملکرد آن مدیر یا مقام اداری، به راه می اندازند، که گویی، با مدیر حکیمی از جرگه حاکمان حکیم مدینه فاضله افلاطون روبرو هستیم که هیچ عیب و نقصی در شخصیت و اقدامات وی راه ندارد. در این وضعیت، اولین پرسشی که به ذهن متبادر می شود این است که حال، این مدیر، با چه جسارتی پشت تریبون خواهد رفت و چه واکنشی به این فضای مسموم خواهد داشت. اما در اوضاع و احوال فعلی کشور ما، کمتر شاهد هستیم که سخنان مدیر یا مسئول تملق شده، با نفی تعاریف و مدارج ارائه شده و خط بطلان کشیدن بر ذهنیت ایجاد شده، آغاز گردد. در چنین مجالسی، معمولاً سخنرانی مقامات و مدیران ما، با تشکر از برگزارکنندگان جلسه، آغاز می گردد و این خود مهر تأییدی است بر گزاره گویی ها و مبالغه های چاپلوسان. اما برآستی، چنین وضعیتی، زینده جامعه ای با فرهنگ درخشان و غنی اسلامی - ایرانی است؟

^۱ - امام صادق(ع) می فرماید: عمل خالص آن است که در انجام آن توقع نداشته باشی که احدی غیر خدا تو را سپاس گوید و تحسین نماید. (اصول کافی، ج ۲، ص ۲۶)

^۲ - برای نمونه، جاناتان سویفت (۱۶۶۷-۱۷۴۵) Jonathan Swift، تملق را «خوراک ابلهان» دانسته است.

'Tis an old maxim in the schools,
That flattery's the food of fools;
Yet now and then your men of wit
Will condescend to take a bit.
(D.P. Bryce, ۱۹۷۰: ۶۶۷-۶۸۰).

مروری بر تاریخچه تملق در ایران، نشان می‌دهد، مدح و ستایش تملق‌گونه، عمدتاً متوجه بزرگان و افراد سرشناس جامعه بوده است، پس انتظار می‌رود که همان بزرگان، در مقابله با تملق و چاپلوسی، «پیشگام» باشند. به نظر می‌رسد، اصولاً یکی از «ملاکهای تمیز بین بزرگی و وارستگی و حقارت و فرومایگی، نوع واکنش افراد به تملق‌گویی است». سکوت در برابر چاپلوسی و مجیز‌گویی‌های آشکار و مکرر، به منزله تأیید و به حق دانستن آنهاست. این درحالی است که حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «سخیف‌ترین و منفورترین وضع حاکمان در چشم مردم صالح آن است که طالب فخر باشند و... شکر خدا را که من آن‌گونه نیستم... پس با من آن‌گونه که با جباران سخن می‌گویند، سخن مگویند». (خطبه ۲۱۷، نهج البلاغه). ایشان در جایی دیگر [نامه به مالک اشتر] الگوی تربیتی روشنی به ما ارائه می‌دهند: «ای مالک... به پاک‌دامن و راست‌گویان بیوند و آن‌ها را عادت‌بده که تو را بی‌جا مدح نگویند و تملق نکنند، و تو را بر کاری که نکرده‌ای نستانند؛ زیرا مدح فراوان، خودپسندی می‌آورد و سرانجام به غرور می‌کشاند». قدری تأمل بر عبارت «عادت‌بده»، این مفهوم را به ذهن می‌رساند، که در مقام یک مربی اخلاق، از معلم و استاد گرفته، تا مقامات خرد و کلان حکومتی، باید متریبان و زیردستان خود را عادت‌بدهند که ذهن و فکرشان به سمت تملق‌گویی، میل نکند. و این حاصل نمی‌شود مگر با برخورد صریح و قاطع با چاپلوسی، قطع سخن تملق‌گو، دوری از فضای تملق و تبدیل آن به فضای نقد منصفانه و سازنده و گاه بی‌اعتنایی معنادار و درس‌آموز به سخنان تملق‌آمیز.

در تعبیری ساده، می‌توان گفت که فرایند تملق‌گویی، همچون یک مثلث، داری سه ضلع است: تملق‌شونده، تملق‌گو و شاهدان و ناظران تملق‌گویی. در بند قبلی، درباره وظایف تربیتی تملق‌شونده، مطالبی عنوان گردید. اما در بستر تربیت اخلاقی، باید به دو ضلع دیگر این فرایند هم، التفات نمود. برای جلوگیری از تشکیل این عادت ناپسند، لازم است که نهادهای تربیتی، از «سنین پایین» دست به کار شوند. معلمان و مربیان امر تعلیم و تربیت، باید ضمن نكوهش و تبیین مضرات تملق‌گویی، نه خود زبان به تملق دیگری بکشایند و نه مجال هرگونه چاپلوسی و تملق‌گویی به شاگردان بدهند. همچنین، به متریبان خود بیاموزند که هرگاه شاهد و ناظر تملق‌گویی بودند، آن را برنتابند و با تذکر لسانی یا حداقل با ترک اعتراض‌گونه محل، نسبت به این عمل قبیح، واکنش نشان دهند.

در محتوای کتب درسی نیز باید با استفاده از آیات و روایات مرتبط، همچنین آثار ادبی تأثیرگذار چون شعر و داستان کوتاه، این ردیلت اخلاقی را نکوهش نمود. البته برای پیشگیری و درمان، بسنده کردن به نصیحت و موعظه کافی نیست؛ چرا که بنا به مفهوم «برنامه‌درسی پنهان»، برخی اوقات فرهنگ حاکم بر فضای مدرسه و مناسبات مسموم بین فردی، خود می‌تواند منجر به برخی بدآموزی‌ها گردد. برای نمونه، تقویت مثبت‌متریبانی که مربیان را بیش از حد می‌ستانند، به شکل پنهان به متریبان دیگر، می‌آموزد که عامل موفقیت نه تلاش و کوشش، بلکه تملق است. از جمله دیگر اقداماتی که در عرصه تعلیم و تربیت باید انجام گیرد، «نقد فرهنگی» است. اگر بپذیریم که تملق‌گویی معضلی فرهنگی است و ریشه‌های تاریخی دارد و گاهی در مناسبات اجتماعی، به اشکال عرفی مانند تعارفات و ابراز ادب، شکلی پذیرفته‌شده و عادی به خود می‌گیرد؛ پس بر نظام تعلیم و تربیت واجب است تا ضمن نقد فرهنگی و انجام برنامه‌های مقتضی، زمینه‌های خشکاندن آن را فراهم آورد.

منابع

قران كريم.

- نهج البلاغه. (۱۳۷۹)، ترجمه محمد دشتی، چاپ دوم، قم: انتشارات نسیم حیات
- بهشتی، محمد، علینقی فقیهی و بهروز رفیعی. (۱۳۸۶). *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت*، ج ۲، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- بهشتی، محمد. (۱۳۸۱). تربیت، اخلاق و تربیت اخلاقی، *مجله معارف*، شماره ۱۰، بهمن ۱۳۸۱، ص ۱۸.
- پورفلاحی محمدرضا. (۱۳۸۶). تملق و چاپلوسی، *مجله طویی*، شهریور ۱۳۸۶، شماره ۲۱، صفحه ۹۲-۹۹.
- تاکی، مسعود و دیگران. (۱۳۹۲). *ادبیات فارسی (۱)*، چاپ ۱۷، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- خسروی، فریرز. (۱۳۸۴). *اطلاعات و تملق، فصلنامه کتاب*، شماره ۶۱، تهران.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*، جلد پنجم، چاپ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران با همکاری انتشارات روزنه.
- رحیمی، مرتضی. (۱۳۸۶). *مدح و ستایش در آیینی کتاب و سنت و فقه اسلامی، دو فصلنامه اندیشه‌های اسلامی*، شماره پیاپی ۱. تهران.
- سبحانی‌نیا، محمد. (۱۳۸۹). راه و رسم قدردانی، *نشریه مهیار*، پرتال نشریات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، شماره ۷۹.
- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۶). *کلیات سعدی*، بر اساس تصحیح محمد علی فروغی، چاپ اول، مشهد: به‌نشر.
- شاردن، ژان. (۱۳۴۵). *سیاحتنامه شاردن*، ترجمه محمدعباسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شکوری، فرامرز. (۱۳۷۶). تملق و چاپلوسی در شعر فارسی، *کیهان فرهنگی*، اسفند ۷۶، شماره ۱۴۰: صفحات ۱۵-۱۷.
- عباس‌زادگان، سید محمد و مرتضی رضایی. (۱۳۹۰). *ستایشگری در نظام اداری معاصر ایران*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- عبید زاکانی، نظام الدین. (۱۳۸۳). *رساله دلگشا، تصحیح و ترجمه علی اصغر حلبی*، تهران: انتشارات اساطیر.
- عمید، حسن. (۱۳۶۹). *فرهنگ فارسی عمید (دو جلدی)*، جلد اول، چاپ هفتم، تهران: سپهر.
- غزالی، محمد. (۱۳۸۴). *کیمیای سعادت*، چاپ دوم، تهران: پیمان.
- فراه‌دیان، رضا. (۱۳۸۵). *میانی تعلیم و تربیت در قرآن و احادیث*، قم: بوستان کتاب.
- فهم‌نیا، محمد حسین. (۱۳۸۹). *میانی و مفاهیم اخلاق اسلامی در قرآن*، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). *تفسیر نور*، جلد دوم، چاپ هشتم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قضاعی، قاضی. (۱۳۸۱). *صفات مؤمن در کلام نبوی صلی الله علیه و آله*، *مجله گنجینه*، دی ۱۳۸۱، شماره ۲۲، صفحه ۵۴.
- قمی، عباس. (۱۳۸۷). *مفاتیح الجنان*، قم: حبیب.

طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*، ترجمه محمد باقر موسوی، جلد اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوه علمیه قم.

طوسی، خواجه نصیر الدین محمد. (۱۳۸۷)، *اخلاق ناصری*، به اهتمام سید عبدالهادی قضایی، تهران: بهزاد.

محسنی، نیک چهره. (۱۳۷۵). *ادراک خود، از کودکی تا بزرگسالی؛ دیدگاهها، نظریه‌ها و کاربردهای تربیتی و درمانی*، تهران: بعثت.

معین، محمد. (۱۳۸۰). *فرهنگ فارسی*، جلد دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۲). *برگزیده تفسیر نمونه*، جلد ۵، کتاب الکترونیکی، آدرس: www.ReadBook.ir

مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی. (۱۳۸۷). *امام خمینی (س) و مفاهیم اخلاقی (حب جاه مقام)*، قم: چاپ و نشر عروج.

مولانا، جلال الدین محمد. (۱۳۸۹). *مثنوی معنوی*، مطابق نسخه تصحیح شده رینولد نیکسون، تهران: سلسله مهر.

نراقی، ملا احمد. (۱۳۸۷). *معراج السعاده*، (چاپ اول)، قم: انتشارات آیین دانش.

نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۱). *کلیات نظامی گنجوی*؛ مطابق با نسخه تصحیح شده وحید دستگردی، ویرایش پروین قائمی،

چاپ اول، تهران: پیمان.

Bryce, D. P. (۱۹۷۵). The laryngeal Subglottis, *the journal of larynology and otology*, volume ۸۹, issue ۰۷, july ۱۹۷۵: p ۶۶۷-۶۸۵).